



علامه طباطبایی به چه کسی «امام زنجانی» می‌گفت+خاطره‌ای بازگو نشده

آیت‌الله رضائی استاد عرفان حوزه علمیه قم گفت: علامه طباطبایی به آیت‌الله زنجانی ارادت ویژه داشت و ایشان را «امام زنجانی» خطاب می‌فرمود، چون پدر و اجداد ایشان، امام جمعه زنجان بودند.

علامه طباطبایی به چه کسی «امام زنجانی» می‌گفت+خاطره‌ای بازگو نشده

آیت‌الله رضائی استاد عرفان حوزه علمیه قم گفت: علامه طباطبایی به آیت‌الله زنجانی ارادت ویژه داشت و ایشان را «امام زنجانی» خطاب می‌فرمود، چون پدر و اجداد ایشان، امام جمعه زنجان بودند.

خبرگزاری فارس - آیت‌الله سید عزالدین حسینی زنجانی، از مراجع تقلید مستقر در مشهد ماه گذشته در سن 92 سالگی دارفانی را وداع گفت پیکرش روز 26 اردیبهشت ماه در حرم امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام آرام گرفت. وی از شاگردان قدیمی و بارز آیت‌الله العظمی بروجردی، آیت‌الله حجت کوه‌کمری، حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی محسوب می‌شد. مقام معظم رهبری در بخشی از پیام تسلیت خود درباره این عالم ربانی فرمود: «این بزرگوار که از عالمان برجسته و ذیفنون به شمار می‌رفتند، از زنجان و نیز دوران اقامت طولانی در مشهد مقدس، کانون توجه فرزندان و اصحاب اندیشه و هنر نیز قرار داشتند و محفل گرم هدایت و افاده ایشان محل حضور طبقات گوناگون بود.» جهت آشنایی با شخصیت علمی و اخلاقی این عالم بزرگوار، با آیت‌الله حسن رضائی از اساتید عرفان حوزه علمیه و از شاگردان آن عالم فقید گفت‌وگو کردیم. *

نحوه آشنایی شما با حضرت آیت‌الله عزالدین زنجانی چگونه بود؟ بسم الله الرحمن الرحیم. ما در حوزه علمیه مشهد مقدس دوردور شاهد رفت و آمد ایشان به مسجد حاج ملاحیدر واقع در خیابان خسروی بودیم. در آن زمان ما شرح لمعه می‌خواندیم. گه‌گاهی که صبح‌ها حدود ساعت نه گذارمان به خیابان خسروی می‌افتاد، ایشان را زیارت می‌کردیم که بسیار با وقار، با سیمایی جذاب برای درس وارد مسجد حاج ملاحیدر می‌شدند. این آشنایی دوردور همین طور ماند تا اینکه با خبر شدیم ایشان در منزلشان درس تفسیری دارند، من هم همراه برخی از دوستان در درس ایشان شرکت کردم، در همان جلسات نخست نحوه تعامل ایشان با شاگردان و دیگر افراد، بیش از پیش ما را به خودشان جذب کردند. *

چه درس‌هایی را از محضر ایشان استفاده کرده‌اید؟ ما در محضر حضرت آیت‌الله سید عزالدین زنجانی، کتاب‌های بدایة‌الحکمة، نهایة‌الحکمة و شرح منظومه حکیم سبزواری و بعداً که درس خارج را شروع کردیم، کتاب‌القضا را خدمتشان خواندیم. *

چه شاخصه‌های اخلاقی در ایشان پررنگ‌تر بود؟ اوصافی که در ایشان وجود داشت و باعث جذب ما شده بود در چند جهت خلاصه می‌شد: نخستین جهت، خاکی و بی‌تعین بودن ایشان بود. ایشان علی‌رغم مقام علمی و موقعیتی که داشتند، فارغ از این‌گونه امور، با افراد به عنوان یک انسان و یک شخص قابل احترام، بهترین معامله را داشتند. ما از سال‌های پیش از انقلاب حدود سال 56 تا همین اواخر که با ایشان در ارتباط بودیم برای خواسته‌هایی که از ایشان داشتیم، جواب «نه» نشنیدیم. ایشان تا جایی که برایشان ممکن بود خواسته‌های دیگران را در حد مشروع و معقول برآورده می‌کرد و این صفتی است که آن را در افراد دیگر کمتر می‌توان دید. بالاخره برخی علمشان حجاب آنهاست و برخی موقعیت اجتماعی آن‌ها و برخی چیزهای دیگر، و به خاطر این جهات برای خود تعبتی قائل می‌شوند، اما ایشان این گونه نبود. خصوصیت دوم که مترتب بر خصوصیت اول است، صمیمیت ایشان بود. یعنی هر کسی که با ایشان حتی در کمترین حد، یک سابقه آشنایی پیدا می‌کرد، این سابقه ایجاب می‌کرد که ایشان تا آخر، صمیمیت خودشان را با او حفظ کنند. گاهی که دیر به خدمتشان مشرف می‌شدیم با آن لحن بسیار زیبا می‌فرمود: آقای فلانی بسیار بعید‌العهد شدیم، کم همدیگر را می‌بینیم. خصوصیت سوم ایشان مردمی بودن ایشان بود. هر کس از هر طبقه و قشری که با ایشان رفت و آمد می‌کرد خوی مردمی ایشان اقتضا می‌کرد در حد توان مشکل او را برطرف کند. اگر کسی سفارش و توصیه‌ای لازم داشت یا در جهتی نیازمند کمک ایشان بود تا آنجا که وسعش می‌رسید کمک می‌کرد و مشکل گشای افراد بود. به همین خاطر مورد التفات مردم و ملجأ و پناهگاه آنان بود. خصوصیت چهارم ایشان، احترام و اهتمام زاید‌الوصف ایشان به نسل جوان و دانشجو بود. به خاطر همین جوان گرایی و برخورد زیبا با نسل جوان و خاکی بودن و صمیمیت و صفای ایشان، ارتباط دانشجویان با ایشان بیشتر از ارتباط حوزویان با ایشان بود. بطوریکه می‌توان گفت جایگاه ایشان در میان دانشگاهیان خیلی پررنگ‌تر از جایگاهی بود که در میان حوزویان داشتند. خصوصیت پنجم ایشان این بود که اهل مدارا بودند. من ندیدم کسی را که از منزل ایشان ناراحت و نارضاضی خارج بشود. این به خاطر همان خلق و خوی ویژه و اهل مدارا بودن ایشان بود که با هر کسی براساس اقتضائات روحیه او معاشرت می‌کرد. لذا همیشه مردم از محضر ایشان با خوشحالی تمام خارج می‌شدند، چرا که ایشان خود را در تعین خاصی محدود و محصور نمی‌کرد. گاهی ایشان می‌فرمود: آیا اصطلاح «لا بشرط مقسمی» را شنیده‌اید؟ اگر می‌خواهید مصداق مجسم «لا بشرط مقسمی» را پیدا کنید به من نگاه کنید. خصوصیت ششم ایشان، جهاد و مبارزه با طاغوت و ظلم بود. حضرت آیت الله عزالدین زنجانی (قدس سره) به خاطر دفاعی که از حضرت امام (قدس سره) کردند، مورد غضب رژیم شاه قرار گرفته و به مشهد تبعید شدند. ایشان در مشهد نیز به مبارزه ادامه داده و در صف مقدم مبارزه علیه رژیم شاه بودند و از وجهه و موقعیت خود به نفع امام و انقلاب بهره می‌گرفتند. اینها خصوصیات بارز ایشان بود. *

آیا حضرت آیت‌الله زنجانی بعد از تبعید به مشهد هم به فعالیت سیاسی خود ادامه دادند؟ بله. حضرت آیت الله زنجانی خودشان برای بنده نقل کردند: در زمان طاغوت در جلسه‌ای که ولیان استاندار خراسان حضور داشت و از علمای حاضر در مورد حل مشکلات مملکت و رفع تقابل بین مردم و دولت مشورت می‌خواست، من به ولیان گفتم: تنها راه حل مشکلات به وجود آمده پایین کشیدن آن بت بزرگ (شاه) از سلطنت و موقعیتش است. نکته جالب توجه، بیان کردن این مطلب در آن فضا و در حضور عمال شاه است. بعد از انقلاب هم ایشان تا آمدن امام به ایران و تهران، در مشهد بودند. ولی بعد از آمدن امام

به ایران و قبل از رفتن به قم، ایشان و آیت الله مروارید و آیت الله فلسفی (رضوان الله تعالی علیهم) سه نفری با یک ماشین از مشهد به دیدار امام رفته بودند، آن کسی که در این سفر خود حضور داشت و خاطره این سفر را برایم نقل کرد، گفت: ما وقتی که به ورامین رسیدیم، دیدیم بسیاری از مردم زنجان، تا ورامین به استقبال آیت الله زنجان آمده بودند. این قضیه حاکی از محبوبیت بالای ایشان در زنجان بود. بعد همین شخص نقل می‌کرد: ما وقتی که خدمت امام رسیدیم و ایشان این حضرات را دیدند رو به آقای زنجان کردند و فرمودند: شما چرا اینجا هستید؟ شما الان باید زنجان باشید. این حرف امام بر اساس همان فرمایشی بود که به علمای بلاد مینی بر حضور هر یک از آنها در استان و شهر خود برای هدایت و ارشاد مردم داشتند. حضرت آیت الله زنجان نیز در همان موقع امر امام را اطاعت کرده و از همان جا مستقیم راهی زنجان شدند و در سنگر امامت جمعه به ادای تکلیف پرداختند و به مشهد باز نگشتند. البته گفتنی است که ایشان و پدر بزرگوارشان قبل از انقلاب هم امام جمعه زنجان بودند و آنقدر در میان مردم دارای محبوبیت و مقبولیت بودند که ایشان را «امام زنجان» خطاب می‌کردند. علامه طباطبایی خیلی قبل از انقلاب، ایشان را امام زنجان خطاب می‌فرمود - چون پدر و اجداد ایشان، امام جمعه زنجان بودند - و به ایشان ارادت ویژه داشت. در نهایت هم ایشان بنا به دلایلی دوباره به مشهد آمدند و در آنجا سکنی گزیدند و همیشه پی گیر مسائل انقلاب بودند و در راستای اهداف حضرت امام و مقام معظم رهبری حرکت کرده و تا آخر عمر مبارکشان پشتیبان و مایه دلگرمی انقلابیون در مشهد بودند.* مقام علمی آیت الله زنجان در چه درجه‌ای بود؟ در یک کلام باید عرض کنم: عنوان جامع المعقول و المنقول برای ایشان زینده بود. ایشان به همان اندازه‌ای که در مسائل نقلی مانند فقه، اصول، تفسیر و کلام کار کرده بود در جنبه‌های عقلی و ذوقی مانند فلسفه و عرفان هم کار کرده بود. چنانکه عرض شد بنده آغاز مباحث درسی فلسفه خود را با حضرت آیت الله زنجان شروع کردم. در آن زمان در مشهد درس‌های فلسفه اصلاً رایج نبود و با توجه به اینکه ایشان شاگرد علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی (ره) بودند، مورد مراجعه فلسفه دوستان بودند. البته با توجه به جو آن زمان مشهد، درس‌های فلسفه، خصوصی و در منزل استاد برگزار می‌شد. درس فلسفه ایشان مملو از ابتکارات خاص خودشان بود. روش ایشان در کلاس درس، این طور بود که قبل از حضور طلاب، مباحث درسی آن روز را به صورت نمودار روی تخته نوشته و مطابق همان نمودار بحث را پیش می‌بردند. آیت الله حسینی زنجان با علامه سید محمد حسینی طهرانی ارتباط نزدیکی داشتند و هر دو بزرگوار، شاگرد علامه طباطبایی (ره) بودند.* خاطره‌ای جالبی از ایشان در نظر دارید؟ ما در درس نهایی استاد که نزدیک به غروب تشکیل می‌شد شرکت می‌کردیم تا اینکه برخی از دوستان با رای گیری از بقیه طلاب، تصمیم گرفتند کلاس یک ساعت زودتر شروع شود. ایشان با توجه به اخلاق ویژه و صمیمیتی که با همه داشتند موافقت کردند که درس یک ساعت زودتر از وقت قبلی برگزار شود. من همان جا خدمتشان عرض کردم: در این ساعت، درس دیگری دارم و نمی‌توانم در کلاس شرکت کنم، لذا از یکی از دوستان خواهش کردم که درس را برایم ضبط کند تا از نوار درس استفاده کنم. این رویه همین طور ادامه داشت تا اینکه یک روز دوست یاد شده عصبانی و ناراحت آمد و گفت: من دیگر درس را ضبط نمی‌کنم. وقتی علت را پرسیدم، گفت: امروز من در درس مراقب بودم که هر وقت نوار ضبط تمام شد آن را عوض کنم، به همین خاطر سه یا چهار بار رفتم و ضبط و نوار را نگاه کردم که باعث حواس پرتی بقیه شد. آیت الله زنجان که دیدند حواس طلاب پرت شده رو به من کرده و فرمودند: آقای فلانی امر دایر است بین اینکه آقای رضائی که یک نفر است بفهمد و بقیه نفهمند یا اینکه آقای رضائی نفهمد و بقیه بفهمند! در این صورت یک نفر نفهمد بهتر است از اینکه بقیه نفهمند. من هم از این سخن آیت الله زنجان بسیار خجالت کشیدم و دیگر حاضر نیستم برای شما درس را ضبط کنم. به این صورت ما به طور کامل از درس محروم شدیم. حدود دو ماه بعد در قسمت بالاسر حرم امام رضا علیه السلام مشغول زیارت بودم که حضرت آیت الله زنجان را دیدم. سرم را پایین انداختم تا مزاحم زیارت ایشان نشوم، لذا بعد از فراغت از زیارت به طرف کفشداری صحن عتیق رفتم. داشتم از پله‌های نزدیک کفشداری بالا می‌رفتم که ناگهان شنیدم آیت الله زنجان از پشت سر مرا صدا می‌زند: آقای رضائی! آقای رضائی! من برگشتم و با کمال شرمندگی به ایشان عرض کردم: آقا جان من باید خدمتتان برسم چرا شما اینطور عمل کردید؟! ایشان فرمودند: مدتی است که شما را در درس زیارت نمی‌کنیم! عرض کردم: من همان موقع که وقت درس را تغییر دادید به دوستان عرض کردم به خاطر همزمانی وقت جدید درس با درس دیگر، نمی‌توانم در درس شرکت کنم، سبب عدم حضورم در درس، این است. ایشان فرمودند: من امروز با دوستان صحبت می‌کنم و وقت درس را به همان وقت قبلی بر می‌گردانم، لذا شما از فردا در همان وقت سابق تشریف بیاورید. فردای آن روز در وقت سابق به درس رفتم و دیدم که همه طلاب حاضرند. درس شروع شد، بعد از درس ایشان با لحنی دلنشین فرمودند: هل وفیت یا اباعبدالله! آیا به وعده‌ام عمل کردم؟ من هم عرض کردم: نعم، وفیت نعم الوفا، یا سیدی و مولای. این خاطره را برای این جهت گفتم که اشاره کنم: یک شخصیتی مثل ایشان که دارای مقام ثبوت و اثبات و در حد مرجعیت است، به خاطر بی‌تعینی و خاکی بودن، دنبال طلبه‌ای کوچک از شاگردانش می‌رود تا ببیند چرا به درس نمی‌آید. این خود حاکی از بی‌تکلف و خاکی بودن ایشان بود.* مهم‌ترین تألیفات آیت الله زنجان در چه زمینه‌ای بوده است؟ ایشان تألیفات متعدد و خوبی دارند. کتاب «شرح خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها» و کتاب «معیار الشک» دو کتاب ارزشمند ایشان است. ایشان در بیان وجه نام‌گذاری کتاب «معیار الشک» فرمودند: وهابیان ما را مشرک می‌دانند، من در این کتاب با بیان معیار شرک، اثبات کرده‌ام شیعه از اتهام شرک مبرا است.* به نظر شما برخورد ایشان با مخالفان فلسفه و عرفان و برخورد آنها با ایشان در مشهد چگونه بود؟ یادم هست که ایشان در نخستین درسی که در فلسفه خدمتشان بودیم، بحث را با این عنوان شروع کردند: ««؛اتجاهنا فی الفلسفه» یعنی: موضع ما در باره فلسفه‌ها گاه مطلب را این گونه ادامه دادند: ما در باره فلسفه نه به ««؛بشرط لائی» مشاهدیم و نه به ««؛بشرط شیئی» قم، بلکه در این باره ««؛لا بشرط» هستیم. یعنی فلسفه را تا جایی که با شرع مقدس همراه باشد می‌پذیریم و اگر با شرع مخالفت داشته باشد نمی‌پذیریم، لذا ایشان در مشهد مورد احترام همه بودند.* در پایان اگر مطلبی هست بفرمایید. حضرت آیت الله عزالدین زنجان از قدمای شاگردان حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی (رحمه الله علیهم) و از جمله شخصیت‌های تاثیرگذاری بود که همزمان در دو جبهه مبارزه با ظلم و جهل مخلصانه می‌جنگید و با وجود ذی‌جود خود

همچون خورشیدی در منظومه حوزہ، دانشگاه و اجتماع به همگان فروغ و زندگی می‌بخشید. بنده خودم مصیبت زده‌ام با این حال، این مصیبت را به حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج)، مقام معظم رهبری (دام ظلہ)، مراجع معظم تقلید، علما و اساتید حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، مقلدان، شاگردان و فرزندان ایشان، خصوصاً حضرت آیت الله آقا سید محمد حسینی زنجانی (حفظہ الله تعالی) تسلیت می‌گویم و از خداوند تبارک و تعالی برای آنان صبر و اجر و برای آن بزرگوار رحمت، غفران و رضوان الهی را آرزو می‌کنم. گفت‌گو از: حکیمه منصوری - فهمیه سنجری